گفت‌وگوی «جوان» با پدر ستوان یکم شهید مسلم جاویدی‌مهر از شهدای فتنه اخیر

غیرت «مسلم» اجازه نداد به امنیت مردم بی‌تفاوت باشد

من رزمنده جهاد سازندگی در خوزستان بودم و سال‌ها بعد پسرم در مین‌روبی مناطق جنوب کشور جانباز شد

علیرضا محمدی

شهید مسلم جاویدی‌مهر سال ۱۳۶۱ در یک خانواده مذهبی با پدری کشاورز و جبهه‌رفته به دنیا آمد. پدر شهید از طرف جهادسازندگی به جنوب و مناطقی مثل سوسنگرد و خرمشهر اعزام شده بود. سال‌ها بعد همین شوق دفاع از میهن باعث شد تا مسلم ارتشی شود و به عنوان یک نیروی تخریب و مین‌روب به مناطق عملیاتی جنوب برود. او قدم در جایی گذاشته بود که سال‌ها پیش پدرش به عنوان رزمنده به آنجا رفته بود. مسلم که در جریان مین‌روبی به مقام جانبازی نائل آمده بود، چهارشنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۱ از سوی اغتشاشگران مجروح شد و به شهادت رسید. در گفت‌وگویی که با عباسعلی پرتاب (جاویدی‌مهر) پدر شهید انجام دادیم، مروری بر زندگی این شهید فتنه اخیر داشتیم. در پایان نیز واگویه‌های سیده‌بیگم حسینی، مادر خوانده شهید را پیش‌رو دارید.

تشییع پیکر شهید جاویدی‌مهر در مشهد مقدس با حضور اقشار مختلف مردم

فرزندان شهید جاویدی‌مهر در مراسم تشییع پدر

پدر شهید

اهل کجا هستید و شغل‌تان چیست؟

ما اصالتاً اهل روستای مزرج از دهستان شیرین‌دره قوچان هستیم. پسرم سال ۱۳۶۱ در همین روستا به دنیا آمد. من کارگر هستم و در کنارش چند رأس گوسفند و یک باغ دارم. امورات‌مان بیشتر از راه کارگری می‌گذرد و کشاورزی، دامداری هم بخشی از هزینه‌های زندگی‌مان را تأمین می‌کند. پسرم از کودکی تا زمانی که به استخدام ارتش درآمد به من در کارها کمک می‌کرد. بچه زحمتکش و سر به راهی بود.

چند فرزند دارید؟

شش پسر و یک دختر از همسر اولم (مادر مسلم) دارم. بعد از فوت همسر اولم، ازدواج کردم و یک دختر هم از ازدواج دومم دارم. آقا مسلم فرزند دوم خانواده بود.

آقا مسلم چه سالی وارد ارتش شدند؟

سال دقیقش را یادم نیست، اما تقریباً از زمانی که درسش تمام شد به عضویت ارتش درآمد. خیلی هم به کارش علاقه داشت. از آن زمان مرتب به مناطق مختلف می‌رفت. بیشتر در نواحی مرزی جنوب و شرق کشور بود. این دو سال آخر به قوچان منتقل شد و نزدیک خودمان بود.

در خانواده شما سابقه رزمندگی و حضور در مناطق عملیاتی وجود داشت؟

من در دوران دفاع مقدس داوطلبانه همراه بچه‌های جهاد سازندگی به سوسنگرد و خرمشهر می‌رفتم. نظامی نبودم، ولی دوست داشتم برای کشور و انقلاب کاری انجام بدهم. زمان جنگ مردم یک‌دل و یک‌صدا بهم کمک می‌کردند. هر کسی هر کاری از دستش برمی‌آمد برای جبهه انجام می‌داد و من هم برای حضور در جبهه، جهاد سازندگی را انتخاب کردم. بعدها خاطرات آن دوران را برای بچه‌ها تعریف کردم. مسلم دوست داشت به کشورش خدمت کند و شغلش را به عنوان یک ارتشی خیلی دوست داشت. کارش هم سختی‌های خودش را داشت. مرتب به شهرها و مناطق مختلف اعزام می‌شد. چندین سال در نواحی مرزی جنوب خدمت کرد و آنجا در واحد مین‌روبی بود؛ در همین واحد هم به جانبازی نائل آمد.

جانبازی‌شان از چه ناحیه‌ای بود؟

یکی از دستانش از کار افتاده بود و مجروحیت‌های دیگر هم داشت و این اتفاق باعث نشد لباس ارتش را از تنش خارج کند. با خواست خودش ماند و به خدمتش ادامه داد.

روز حادثه چه اتفاقی برای پسرتان افتاد؟ ایشان یک نظامی ارتشی بود، چطور شد که از سوی اغتشاشگران به شهادت رسید؟

من خیلی در چند و چون حادثه قرار نگرفتم. چون محل زندگی ما روستای مزرج است و پسرم در قوچان زندگی می‌کرد. خیلی از هم فاصله نداریم، اما به هر حال آن روز در قوچان نبودم و دقیق نفهمیدم چه اتفاقی برایش افتاده است. اینطور که شاهدان گفتند و از همسرش شنیدیم، پسرم روز حادثه رفته بود برای خانه‌شان اقلام مورد نیازی مثل نان و چیزهای دیگر تهیه کند که می‌بیند عده‌ای از آشوبگران به اماکن عمومی و مغاره‌های مردم حمله می‌کنند. جلو می‌رود و می‌گوید چرا شیشه مردم را می‌شکنید؟ اگر اعتراض دارید این کار را آرام انجام بدهید. همین حرف‌های ساده پسرم باعث شد عده‌ای از اغتشاشگران به او حمله و با ضربات چاقو مجروحش کنند. بعد از این اتفاق مردم و دیگر افرادی که در صحنه حضور داشتند تن مجروح پسرم را از محل حادثه خارج می‌کنند تا به بیمارستان برسانند، اما چون شدت جراحات شدید بود، مسلم را به بیمارستانی در مشهد منتقل می‌کنند و همانجا پسرم به شهادت می‌رسد.

شما چطور از شهادتش مطلع شدید؟

همانطور که عرض کردم ما در روستا بودیم و اتفاقی که برای پسرم افتاد در قوچان بود. ظاهراً او را ۳۰ شهریور زده بودند. روز بعدش (پنج‌شنبه) دخترم از بیرون به خانه برگشت و گفت یک آقایی آمده دم در و با من کار دارد. رفتم و دیدم یکی از اقوام جلوی در خانه است، وقتی ایشان را دیدم ته دلم حس کردم حتماً اتفاقی افتاده است. خصوصاً که گفت آقا مسلم بیمار شده و او را به بیمارستان برده‌اند. با تعجب گفتم مسلم به تازگی پیش ما بود و هیچ علائمی از بیماری نداشت. راستش را بگو چه اتفاقی افتاده است. آن بنده خدا دست‌دست کرد و فهمید بیماری مسلم را باور نکرده‌ایم، گفت که او را با چاقو زده‌اند و برای درمان به مشهد منتقل کرده‌اند، نگو مسلم به شهادت رسیده و نمی‌خواهند این خبر را به ما بدهند. خلاصه از این طرف و آن طرف پیگیر شدیم و همه می‌گفتند، مجروح است و اگر می‌خواهید او را ببینید باید به مشهد بروید. داشتیم مقدمات رفتن را آماده می‌کردیم که گفتند پسرم به شهادت رسیده است. حالا ما باید برای آخرین دیدار و تشییع پیکرش به مشهد می‌رفتیم. اصلاً برایم قابل باور نبود که دیگر مسلم را نمی‌بینم. او سال‌ها در ارتش و واحد تخریب خدمت کرده بود. در همین شغل هم تا پای شهادت رفته بود، اما زنده ماند و قسمتش شهادت از سوی اغتشاشگران و عاملان ناامنی بود. خلاصه شنبه دوم مهرماه به اتفاق خانواده‌ام به مشهد رفتیم، آنجا تشییع پیکر پسرم و شهید دوست محمدی از دیگر شهدای فتنه اخیر برگزار شد. با دیدن جمعیت تشییع‌کننده دلم تا حدی آرام گرفت. احساس کردم مردم قدر خون ریخته شده پسرم را می‌دانند و رفتنش اینقدر فایده داشته که مردم به صحنه بیایند و علیه اغتشاشگرها شعار بدهند. بعد تشییع در مشهد، پیکر را به قوچان و نهایتاً روستای خودمان آوردند؛ اینجا در گلزار شهدای مزرج دفن کردند.

از مسئولان کسی به دیدارتان آمد؟ برخورد مردم با شهادت آقا مسلم چطور بود؟

از آستان قدس رضوی و صداوسیما و چند نفر دیگر از مسئولان محلی به دیدارمان آمدند. گذشته از حضور مردم در مشهد و تشییع پیکر پسرم، خیلی از اهالی روستای ما مسلم را از نزدیک می‌شناختند و او را دوست داشتند. اخلاق شهید طوری بود که با همه قشری گرم می‌گرفت و به همه احترام می‌گذاشت و همین روحیات باعث شده بود مردم او را دوست داشته باشند و از شهادتش به دست اغتشاشگران واقعاً ناراحت شوند. خون شهید هدایت‌کننده است و اینجا هم شهادت آقا مسلم خیلی‌ها را نسبت به ماهیت اغتشاشگرها مطلع کرد.

> پسرم وقتی روز حادثه می‌بیند، عده‌ای از آشوبگران به اماکن عمومی و مغاره‌های مردم حمله می‌کنند، جلو می‌رود و می‌گوید چرا شیشه مردم را می‌شکنید؟ همین حرف‌های ساده پسرم باعث می‌شود عده‌ای از اغتشاشگران به او حمله و با ضربات چاقو او را شهید کنند

در صحبت‌های‌تان اشاره‌ای به اقبال مردم روستا نسبت به شهید داشتید، ایشان چه خصوصیات بارز اخلاقی داشتند؟

پسرم از همان کودکی و نوجوانی‌هایش اهل نماز و روزه بود. به حضرت آقا علاقه زیادی داشت و شهدا را هم خیلی دوست داشت. به نظر من جانبازی مسلم در مین‌روبی مقدمه شهادتش شد. او عاشق خدمت به کشور و انقلاب بود و همین غیرتش نسبت به سرزمین ابا و اجدادی‌اش باعث شد که مقابل تعدی اغتشاشگرها به اموال و امنیت مردم ساکت نماند و به آنها اعتراض کند. شهادت مسلم نتیجه غیرتش نسبت به امنیت و آرامش مردم بود.

چه خاطره‌ای از شهید در ذهن‌تان ماندگار شده است؟

چند سال پیش وقتی مسلم در مین‌روبی مناطق مرزی جنوب کشور جانباز شد، به او گفتم دستت را در راه هدفی که انتخاب کردی، دادی و حالا دیگر خودت را بازنشسته کن و پیش خودمان به قوچان برگرد، اما گفت دستم که هیچ من سرم را هم برای کشورم می‌دهم. عین حرفی بود که آن زمان به من زد. در ارتش ماند و خدمت کرد. چند سال با همان شرایط جانبازی به مناطق مختلف اعزام شد. این اواخر که به قوچان منتقل شده بود و همراه خانواده‌اش در خانه سازمانی ارتش زندگی می‌کردند. یک زندگی ساده‌ای داشت و با کار حلال رزق خانواده‌اش را تأمین می‌کرد. پسرم تازه وارد ارتش شده بود که مادرش را از دست داد. من بعدها ازدواج کردم و رفتار مسلم با نامادری‌اش واقعاً خوب بود و همسرم هم او را مثل فرزندش دوست داشت.

> من در دوران دفاع مقدس داوطلبانه همراه بچه‌های جهادسازندگی به سوسنگرد و خرمشهر می‌رفتم. نظامی نبودم، ولی دوست داشتم برای کشور و انقلاب کاری انجام بدهم. سال‌ها بعد مسلم برای مین‌روبی به همین مناطق عملیاتی خوزستان رفت و جانباز شد

به عنوان پدر شهیدی که پسرتان را در اغتشاشات از دست داده‌اید، چه صحبتی با مردم و مسئولان دارید؟

از نظر من مردم کشورمان مثل همه مردم دنیا قدر امنیت و آرامش را می‌دانند و کسی دوست ندارد که شهر، روستا یا محل زندگی‌اش به اغتشاش و ناامنی دچار شود. در این قضایای اخیر یک عده از جوان‌ها جوگیر شدند و از سر جوانی و عصبانیت کارهایی را انجام دادند که حضرت آقا هم گفتند، می‌شود با یک تنبیه ساده آنها را متوجه اشتباه‌شان کرد، اما یک عده فقط به قصد برهم زدن آرامش و تهدید جامعه و نظام اسلامی به کف خیابان‌ها آمدند که من از مردم می‌خواهم صف‌شان را از آنها جدا کنند و از مسئولان هم می‌خواهم ریشه آنها را بخشکانند تا مردم در آسایش باشند. پسر من به خاطر آرامش همین مردم خودش را با اغتشاشگرها درگیر کرد، وگرنه می‌توانست راحت راهش را بکشد و برود، اما نتوانست نسبت به برهم زدن امنیت مردم بی‌تفاوت باشد. مسئولان باید عوامل اصلی را شناسایی کرده و از بین ببرند تا خون پسر من و دیگر شهدای این فتنه پایمال نشود. مردم باید امنیت داشته باشند و برای این امر لازم است که ریشه اغتشاشگران خشک شود.

سیده‌بیات بیگم حسینی مادر خوانده شهید

آخرین بار آقا مسلم را چه زمانی دیدید و دیدار خانواده با ایشان چطور گذشت؟

قبلش این را بگویم که من نامادری آقا مسلم هستم، اما ایشان واقعاً رفتار خوبی با من داشت. حدود ۱۴ سالی می‌شود که وارد این خانواده شده‌ام، از همان زمان شهید باادب و احترام با من برخورد می‌کرد. یک دختر به اسم سکینه دارم که کلاس پنجم دبستان است؛ خواهر ناتنی شهید می‌شود. دخترم تقریباً همسن و سال دختر بزرگ شهید «بیتا خانم» است. آقا مسلم خواهرش را خیلی دوست داشت و هر بار که به خانه ما می‌آمد، با او گرم می‌گرفت. اخیراً که شهید به قوچان منتقل شده بود، فاصله خانه‌اش با ما کم شده بود و زود به زود به روستا می‌آمد و به من، خواهر و پدرش سر می‌زد. یک هفته قبل از شهادتش به خانه ما آمد و با دخترم (خواهر شهید) صحبت کرد. برای دخترم وسایل مدرسه‌اش را خرید کرده بود. آقا مسلم پرسید چه وسیله‌ای برای مدرسه خریدی و خواهرش هم از کیف، وسایلی را که خریده بود درآورد. شهید هم گفت برای دخترش بیتا وسایلی خریده و روی همین موضوع کلی با هم حرف زدیم. آن شب خیلی شب خوبی بود تا حدود ساعت یک بامداد حرف زدیم و لحظات خوب و خاطره‌انگیزی برایمان رقم خورد. آقا مسلم روز قبل از شهادتش هم به خانه ما آمد و از سهم انگور باغ برد، اما شبی که صحبت از مدرسه رفتن بچه‌ها بود، یک شیرینی خاصی داشت و واقعاً به همه ما خوش گذشت.

شهید جاویدی مهر چند فرزند دارند؟ واکنش فرزندان شهید نسبت به شهادت پدرشان چگونه بود؟

ایشان دو فرزند دختر به نام‌های بیتا و یکتا دارند. بیتا کلاس چهارم است و یکتا هم به تازگی کلاس اول می‌رود. بیتا فرزند بزرگ ایشان است و شرایط را بهتر درک می‌کند، اما یکتا هنوز به خوبی نمی‌داند چه اتفاقی برای پدرش افتاده است. بچه‌های شهید گاهی دلتنگی می‌کنند و گاهی هم به خاطر شرایط سنی‌شان سرگرم بازی و اینطور کارها می‌شوند. راستش هنوز زود است که تأثیر روحی این واقعه را برای بچه‌ها بسنجیم. در این یک هفته اخیر خانه ما مراسم شهید برگزار می‌شد و دور و برمان شلوغ بود، دلتنگی‌ها تازه زمانی شروع می‌شود که دور و بر آدم خلوت شود. خدا به همسر و فرزندان شهید صبر بدهد. واقعاً سخت است. آقا مسلم جوان بود و فقط ۴۰ سال داشت و با داشتن دو فرزند کوچک اتفاقی که برایش افتاد، ناراحت‌کننده است. من امیدوارم عامل اصلی شهادت آقا مسلم و کسانی که این فتنه‌ها را راه انداخته‌اند، شناسایی شوند و به سزای اعمالشان برسند. به نظر من مردم عادی هیچ وقت نمی‌توانند یک شخص آرام و خوش‌خلقی را مثل آقا مسلم با مظلومیت به شهادت برسانند. این اغتشاشگرها جزو مردم نیستند، آنها نیت‌های شومی دارند و برایشان هم مهم نیست که در راه هدف شوم‌شان خون مردم بی‌گناه را بریزند. امیدوارم مسئولان هرچه زودتر ریشه اصلی این فتنه را بخشکانند.

مراسم تشییع پیکر شهید جاویدی مهر

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۵۹۴

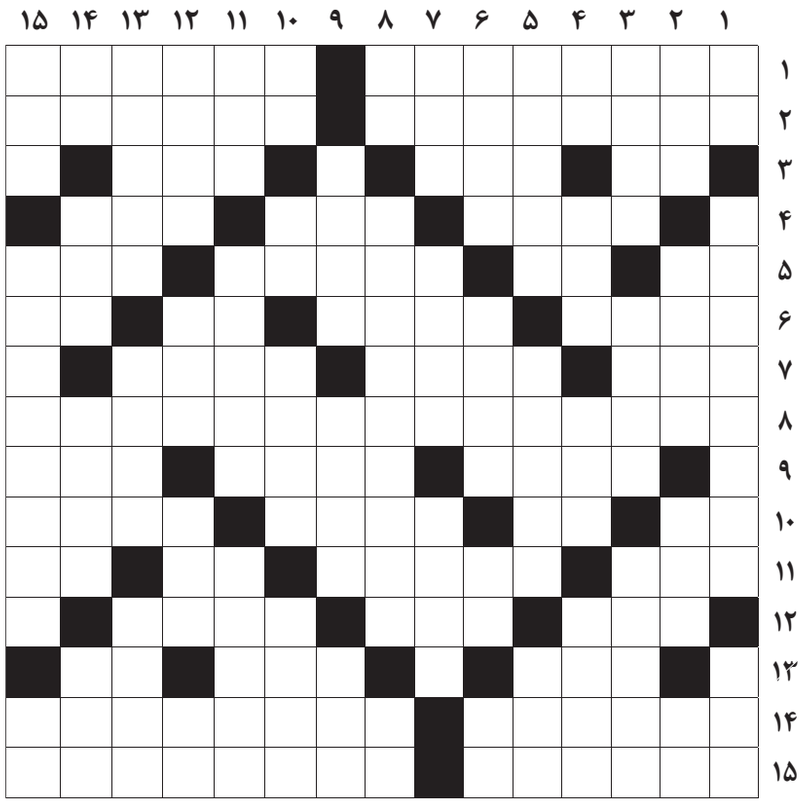

از راست به چپ

■ ۱- از بناهای تاریخی شهر تبریز- میکروسکوپ ■ ۲- ورزش اول ترکمن صحرا- مشهور ■ ۳- جفت ماده- عدد مجهول سه تا نه- ستاره‌ای کم نور در دب اصغر ■ ۴- دستبند- نماز یک رکعتی- صندوقچه ■ ۵- صدمه- نماد لاغری- ادب- خانه ■ ۶- تجملی- ضرر- برگ برنده- محور خانواده ■ ۷- چین و شکن- خالق سبک‌شناسی- تالانک ■ ۸- رشته‌ای از ورزش دوومیدانی ■ ۹- نام قدیم ژاپن- زمین شوره‌زار- از انجیل‌ها ■ ۱۰- تصدیق انگلیسی- نوعی حلوا- ینبوع- سبیل ■ ۱۱- بی دینی- گوشه‌ای که در آخر افشاری نواخته می‌شود- یزدان- پسوند شباهت ■ ۱۲- ایتالیای باستان- حیله- آبادی کوچک وسط صحرا ■ ۱۳- زندان- از فرزندان نوح- دوستی ■ ۱۴- ساییدگی مفاصل- این هم از رشته‌های ورزش دوومیدانی است ■ ۱۵- ژتون- کارگردان فیلم مشهور همشهری کین

از بالا به پایین

■ ۱- خاک کوزه‌گری- نوعی موشک- استخوان پا ■ ۲- حصه و بهره- آدم‌های عصبانی از آن درمی‌روند- متضاد حضر- راه شاعرانه ■ ۳- تهی- روحانی مصری- قریه ■ ۴- تکرار حرفی- از نام‌های انسان در قرآن- سفیدموی شاهنامه- گناهکار ■ ۵- نوعی هواپیما و سگ- درخت میوه‌دار- فرزندزاده ■ ۶- دسته هاون- لقب معصوم به معنی درخشان- اراده- طلا ■ ۷- رنج و ناخوشی- غلاف شمشیر- بنده ■ ۸- حرف دهن‌کجی- در قدیم به آن وزارت داخله می‌گفتند- قلب دوم ■ ۹- از دانه‌های روغنی- مقابل زنگی- درخت آزاده ■ ۱۰- گل محمدی- حرف بی پرده- مانند- بین پیچ و مهره ■ ۱۱- آدم سختگیر و جدی- سالن- نام دوازده تن از فراعنه مصر ■ ۱۲- پارسا- نقره- سیاهی جسم که دور به نظر اید- نفس خسته ■ ۱۳- شهر مقدس برهماییان- شتر بدون کوهان- نویسنده بینوایان ■ ۱۴- خار سر دیوار- پایه ساختمان- شجاع- عقاب سیاه ■ ۱۵- صدا و آواز- چند تا انشعاب- ترش و شیرین

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۶			۹		
	۸		۲			۳		
	۷	۱						۶
۹					۵		۶	
		۸					۹	
۲					۳			
				۸		۷		۲
	۳	۴						
	۹			۱				۸

جدول کلمات متقاطع
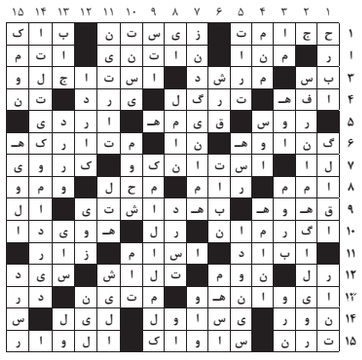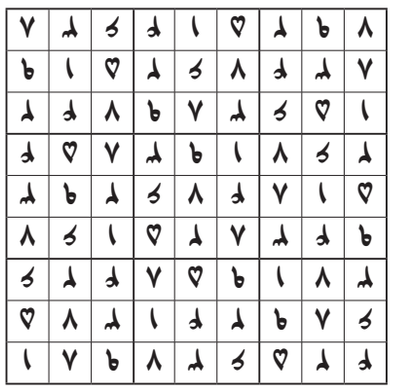
پاسخ جدول شماره ۶۵۹۳